

تفسیر مفاتیح الغیب و آراء امام صادق (ع)

عزت الله مولایی نیا*

صدیقه نعیم زاده*

چکیده

قرآن پژوهان اهل سنت در برخورد با آراء و دیدگاه‌های ائمه اهل بیت علیهم السلام که در قالب حدیث مطرح شده، دیدگاه‌های متفاوتی از خود نشان داده‌اند، گاهی با رویکرد مثبت، گاهی با نگاه انتقادی و در برخی موارد تنها به بیان آراء و نظرات آن انوار مقدسه پرداخته و بدون هرگونه اظهار نظری از کنار آن عبور کرده‌اند، نوشتار حاضر، آراء تفسیری ششمین اختر فروزان آسمان ولایت، امام جعفر صادق علیه السلام رئیس مذهب را در مهمترین تفسیر کلامی ادبی و مطرح اهل سنت: «تفسیر فخرالدین رازی»: مورد بررسی قرار داده و چگونگی نگرش و تعامل آن قرآن پژوه قرن هفتم را به بحث و بررسی علمی گذاشته است. و به منظور شفاف سازی همه موارد، مسأله را از طریق مجامع حدیثی شیعه

* استادیار و عضو هیات علمی دانشگاه قم

** دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی

دنبال کرده و صحت احادیث و گزارش‌های حدیثی مذکور به امام صادق علیه السلام را بررسی کرده‌ایم.

کلیدواژه: تفاسیر اهل سنت، تفسیر کبیر «مفاتیح الغیب»، فخر رازی، امام جعفر صادق علیه السلام.

مقدمه

محمد بن عمر بن حسین فخرالدین أبو عبدالله رازی، فقیه، حکیم، ادیب، متکلم، مفسر و علامه روزگار، قرشی، بکری، طبرستانی الاصل، رازی المولد، اشعری المسلک، فرزند خطیب ری بود که به سال ۵۵۴ ه.ق - در ری دیده به جهان گشود. وی پس از فراگیری علوم مختلف در نزد پدرش ضیاء الدین که از شاگردان أبو محمد بغوی بود، توانست کتاب‌ها و آثار زیادی را در علوم مختلف از خود به یادگار بگذارد، او امارت هرات را به عهده گرفت و در هرات به شیخ الاسلام معروف گشت. از میان کتاب‌های وی می‌توان به تفسیر کبیر «مفاتیح الغیب» اشاره کرد.^۱ تفسیر کبیر که صبغه ای کلامی دارد، می‌توان مجموعه نسبتاً کاملی از آرای کلامی اشاعره، معتزله و کرامیه و شیعه امامیه را در آن ملاحظه کرد و به یک دوره کامل از مباحث کلامی دست یافت. او در تفسیر آراء، دقت تمام به عمل آورده است، لیکن خالی از ایراد نبوده و برخی موارد بدون پاسخگویی، تنها به اشاره کوتاه بسنده نموده است.

رازی در تفسیر خود از آراء امامان اهل بیت علیهم السلام از جمله امام جعفر صادق علیه السلام در تفسیر آیات مختلف استفاده کرده است. بدیهی است که پژوهش آراء و نظرات امام صادق علیه السلام آن هم در یکی از بزرگترین کتاب‌های تفسیری اهل سنت بهره‌ای به دنبال دارد که بینیم رازی در چه مواردی نسبت به آراء تفسیری امام صادق علیه السلام رویکرد مثبت داشته و در چه مواردی برخورد منفی دارد؟ این امر ما را بر آن داشت که در این تفسیر با روش توصیفی، تحلیلی، کتابخانه‌ای، رویکردها و دیدگاه‌های او را نسبت به آراء تفسیری امام جعفر صادق علیه السلام را مورد بررسی دقیق قرار داده، و نتایج آن را در اختیار حوزه قرآن پژوهی حوزه، دانشگاه قرار دهیم.

امام جعفر صادق علیه السلام در تفسیر کبیر:

فخر رازی ۲۰ مرتبه از امام جعفر صادق علیه السلام تحت عنوان: جعفر بن محمد علیه السلام «۶ بار»،

جعفر بن محمد الصادق علیه السلام «یک مرتبه»، جعفر الصادق علیه السلام «۱۲ مرتبه» و الصادق علیه السلام «یک مرتبه» یاد نموده، دیدگاه و اندیشه‌های امام جعفر صادق علیه السلام را به تصویر کشیده است. رازی گاهی پس از گزارش آراء تفسیری امام صادق علیه السلام، به نقد آن پرداخته است، که این موارد را میتوان به سه حوزه لغت، فقه و تفسیر تقسیم بندی نمود.

در آیه: ﴿وَقَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ﴾ (غافر، ۴۰/۲۸)؛ فخر رازی از جعفر بن محمد یاد می‌کند که می‌توان گفت نسبت دادن آن به امام صادق علیه السلام صحیح نمی‌باشد؛^۲ فخر رازی در آغاز تفسیر آیه چنین می‌نویسد:

عن رسول الله صلى الله عليه وآله أنه قال: «الصديقون ثلاثة: حبيب النجار مؤمن آل ياسين، و مؤمن آل فرعون الذی قال: ﴿تَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ﴾» (غافر، ۴۰/۲۸)؛ و الثالث: علی بن ابي طالب علیه السلام وهو افضلهم؛ پیامبر اسلام صلى الله عليه وآله فرموده است که: «صدیقون سه نفر هستند: حبيب نجار مؤمن آل یاسین، مؤمن آل فرعون که گفت «آیا مردی را که می‌گوید خداوند پروردگار من است می‌کشید»، سوم علی بن ابي طالب علیه السلام است که همانا او برترین آن‌ها است».

آنگاه در ادامه می‌افزاید: عن جعفر بن محمد علیه السلام أنه قال: «كان أبو بكر خيرا من مؤمن آل فرعون لأنه كان يكتُمُ إيمانه، و قال: أبو بكر جهارا ﴿أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ﴾ فكان ذلك سرا و هذا كان جهارا»؛ جعفر بن محمد گفته است: «أبو بكر بهتر از مومن آل فرعون بود زیرا مومن آل فرعون ایمان خود را پنهان می‌نمود در حالی که أبو بكر آشکارا می‌گفت: «آیا مردی را که می‌گوید خداوند پروردگار من است به قتل می‌رسانید»، ایمان مومن آل فرعون مخفی و ایمان أبو بكر به صورت آشکار بوده است». که بعد از بررسی به عمل آمده و مطابقت با فرموده حضرت پیامبر صلى الله عليه وآله و رجوع به احادیث شیعه یقینا می‌توان گفت که این سخن از امام جعفر صادق علیه السلام نمی‌باشد.

مواردی که رازی در تفسیر خود به بیان آراء امام صادق علیه السلام پرداخته است؛ به قرار ذیل است:

۱. جعفر الصادق علیه السلام: {اعوذ بالله من الشيطان الرجيم}؛ به خدا پناه می‌برم از شر شیطان رانده شده.^۳

۲. جعفر بن محمد علیه السلام: ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾، (الفاتحه، ۱/۱)؛ «به نام خداوند بخشنده مهربان»، با موضوع تفسیر.^۴

۳. جعفر بن محمد الصادق علیه السلام: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ»، (البقرة، ۲۰/)

«ای مردم پرستید خدایى را که آفریننده شماست»، با موضوع تفسیر.^۵

۴. جعفر الصادق علیه السلام: «فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ»، (آل عمران، ۳۰/ ۱۹۵)؛ «پس خدا دعاهاى

شما را اجابت کرد»، با موضوع تفسیر.^۶

۵. جعفر الصادق علیه السلام: «يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلَّذِ كَرِمْتُ لِحَظِ الْأُنثَيَيْنِ»، (النساء، ۴۰/ ۱۱۷)؛

«حکم خدا در حق فرزندان شما این است که پسر دو برابر دختر ارث برد»، با موضوع فقهی.^۷

۶- جعفر الصادق علیه السلام: «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ» (الأعراف، ۷/ ۱۹۹)؛

«طریقه عفوبخشش را پیش گیر و امت را به نیکوکاری امر کن و از مردم نادان روی

بگردان». با موضوع تفسیر.^۸

۷. جعفر الصادق علیه السلام: «وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خَلُفُوا»، (التوبة، ۹/ ۱۱۸)؛ «و بر آن سه تن که از

رفتن به جنگ تبوک خود داری کردند»، با موضوع قرائت.^۹

۸. جعفر الصادق علیه السلام: «وَأَقْدَمَتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ» (یوسف، ۲۴/ ۱۲)؛ «زن باز

در وصل او اهتمام کرد یوسف هم اگر لطف خاص خدا و برهان روشن حق را ندیده بود

[به وصل آن زن اهتمام کردی، ولی...»، با موضوع تفسیر.^{۱۰}

۹. جعفر الصادق علیه السلام: «طه»، (طه، ۲۰/ ۱)؛ با موضوع تفسیر.^{۱۱}

۱۰. جعفر الصادق علیه السلام: «إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ * وَإِنَّ الْفَجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ» (الانفطار، ۸۲/ ۱۳ و ۱۴)؛

«همانا نیکوکاران عالم در بهشت پر نعمت متنعمند و بدکاران در آتش دوزخ معذبند»، با

موضوع تفسیر.^{۱۲}

۱۱. جعفر الصادق علیه السلام: «وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى» (الضحى، ۵/ ۹۳)؛ «پروردگار توبه تو

چندان عطا می کند که تو راضی شوی»، با موضوع تفسیر.^{۱۳}

۱۲. جعفر الصادق علیه السلام: «رَسُولٌ مِنَ اللَّهِ يَتْلُو صُحُفًا مُطَهَّرَةً» (البينة، ۲/ ۹۸)؛ «رسولی از خدا که

کتب آسمانی پاک و منزّه [از خطا و تحریف] را بر آن ها تلاوت می کند»، با موضوع تفسیر.^{۱۴}

۱۳. جعفر بن محمد الصادق علیه السلام: «نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ فَأْتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ» (البقرة، ۲/

۲۲۳)؛ «زنان شما کشتزار شمايند پس [برای کشت فرزند صالح] بدانها نزدیک شوید هر

گاه [معاشرت] آنان خواهید»، با موضوع تفسیر.^{۱۵}

۱۴. جعفر بن محمد علیه السلام: «وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا» (الكهف، ۱۸/ ۸۲)؛ «پدر آن دو نوجوان مردی

صالح بود»، با موضوع تفسیر.^{۱۶}

۱۵. جعفر بن محمد علیه السلام: «يَرْتُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ» (مریم، ۱۹/۶)؛ «که او وارث من و وارث یعقوب باشد»، با موضوع تفسیر.^{۱۷}

۱۶. جعفر بن محمد علیه السلام: «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ...» (طه، ۲۰/۸)؛ «به جز خدای یکتا... خدایی نیست»؛ با موضوع تفسیر.^{۱۸}

۱۷. جعفر بن محمد علیه السلام: «وَالَّذِينَ يَزُمُونَ الْمِحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَزْوَاجٍ مُشَابِهَاتٍ لَهُنَّ مِثْلُ مَا عَرَّبْنَاهُمْ مِنْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً» (النور، ۲۴/۴)؛ «و آنان که به زنان با عفت مؤمنه نسبت زنا دهند آنگاه چهار شاهد [عادل] بردعوی خود نیاوردند آنان را به هشتاد تازیانه کیفر دهید»، با موضوع حکم فقهی.^{۱۹}

۱۸. جعفر بن محمد علیه السلام: «فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (النور، ۲۴/۶۳)؛ «کسانی که امر خدا را مخالفت می کنند و از آن روی می گردانند، بترسند که مبادا فتنه ای در دنیا و عذابی هولناک در آخرت گرفتار شوند»؛ با موضوع تفسیر.^{۲۰}

۱۹. جعفر الصادق علیه السلام: «اللَّهُ الصَّمَدُ» (الإخلاص، ۱۱۲/۲)؛ «آن خدای بی که از همه عالم بی نیاز است»، با موضوع تفسیر.^{۲۱}

۲۰. الصادق علیه السلام: «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ» (التوبة، ۹/۱۱۱)؛ «همانا خدا جان و مال اهل ایمان را به بهای بهشت خریداری کرده»، با موضوع تفسیر.^{۲۲}

رویکرد فخر رازی به آراء تفسیری امام جعفر صادق علیه السلام:

با نگاه به روش تفسیری فخر رازی و ذکر اقوال می توان برخورد او را با نظرات امام صادق علیه السلام به سه رویکرد اثباتی، انتقادی و بی طرفی تقسیم کرد؛

در رویکرد اثباتی فخر رازی نظرات امام صادق علیه السلام را پذیرفته و در چند مورد از آن به عنوان شاهد سخن خود استفاده میکند و در سوره یوسف آیه ۲۴، راویان به دروغ از بزرگان را محکوم می کند و از امام صادق علیه السلام دفاع می کند.

در رویکرد انتقادی؛ فخر رازی نظر امام صادق علیه السلام و دیگر آراء علما را در خصوص آیه ای نقل می کند و این نظریه ها را قابل اعتماد نمی داند.

در رویکرد سوم؛ فخر رازی سخن امام صادق علیه السلام به درستی گزارش نکرده و در این خصوص به آراء آن حضرت در احکام فرعی پرداخته و آن را به عنوان حکم قطعی تلقی می کند. حال هر سه رویکرد را در آیات مختلف همراه با تفسیر به شرح ذیل می آوریم:

الف. رویکرد اثباتی:

این قرآن پژوه در ۱۲ آیه آراء و نظرات امام صادق علیه السلام را به عنوان حجت می پذیرد و آن را متمم قول پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و یا قرآن پژوهان دیگر قرار می دهد و در یک مورد نیز از امام صادق علیه السلام دفاع می کند؛ که در ذیل به شرح موارد آن می پردازیم:

۱. «وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا» (الکهف، ۸۲/۱۸)، وی صالح بودن پدران را موجب صلاح فرزندان

می داند و برای اثبات آن به حدیث امام صادق علیه السلام استدلال می نماید:

الفائدة الثالثة: قوله: «وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا» يدل على أن صلاح الآباء يفيد العناية بأحوال

الأبناء وعن جعفر بن محمد: «كان بين الغلامين وبين الأب الصالح سبعة آباء»؛

فایده سوم: قول خداوند «وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا» صالح بودن پدران به عنایت ویژه

خداوند به حال فرزندان آنان دلالت می کند چرا که امام جعفر بن محمد صادق علیه السلام

فرمود: «ما بین آن دو نوجوان و آن پدر صالح؛ هفت نسل فاصله بوده است».^{۲۳}

۲. فخر رازی برای این که ثابت کند که «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» (الفاتحة، ۱/۱)؛ آیه ای از

سوره فاتحه است؛ ۱۷ دلیل آورده و پاسخ مخالفان را به طور دقیق می دهد، از جمله به

سخن امام جعفر صادق علیه السلام اشاره کرده و می گوید:

المسألة السادسة: في بيان أن التسمية هل هي من القرآن وأنها آية من الفاتحة، قال:

قراء المدينة والبصرة وفقهاء الكوفة إنها ليست من الفاتحة، وقال: قراء مكة والكوفة

وأكثر فقهاء الحجاز إنها آية من الفاتحة، وهو قول ابن المبارك والثوري، ويدل عليه

وجوه: ... الحجة الرابعة: روى الثعلبي بإسناده عن جعفر بن محمد عن أبيه علیه السلام عن جابر

بن عبد الله: «أن النبي صلی الله علیه و آله قال له: كيف تقول إذا قمت إلى الصلاة؟» قال: أقول: «الْحَمْدُ لِلَّهِ

رَبِّ الْعَالَمِينَ» قال: قل: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»؛ مسأله ششم: در بیان این که آیا بسمله

آیه ای از قرآن و آیه ای از فاتحه است؟ قاریان مدینه و بصره و فقیهان کوفه گفته اند: که

همانا بسمله آیه ای از فاتحه نیست و قاریان مکه و بیشتر فقهای حجاز گفته اند که بسمله

آیه ای از فاتحه است، این گفته ابن مبارک و ثوری است و چند وجه بر آن دلالت دارد ...

حجت چهارم آن است که ثعلبی با سند خود از جعفر بن محمد علیه السلام از پدرش از جابر بن

عبد الله روایت می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله به وی فرموده است: «در هنگام قیام به نماز چه می

گویی؟». جابر بن عبد الله گفت: می گویم: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «بگو:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»».^{۲۴}

۳. در آیه‌ای دیگر رازی سخن امام صادق علیه السلام را برای اثبات توحید چنین یاد می‌کند: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ» (البقرة، ۲۱/۲)؛

[الثانی: أنه ليس الغرض من الدلائل القرآنية المجادلة، بل الغرض منها تحصيل العقائد الحقّة في القلوب، وهذا النوع من الدلائل أقوى من سائر الطرق في هذا الباب، لأن هذا النوع من الدلائل كما يفيد العلم بوجود الخالق فهو يذكر نعم الخالق علينا، فإن الوجود والحياة من النعم العظيمة علينا، وتذكير النعم مما يوجب المحبة وترك المنازعة و حصول الانقياد، فلهذا السبب كان ذكر هذا النوع من الأدلة أولى من سائر الأنواع. واعلم أن للسلف طرقاً لطيفة في هذا الباب؛

أحدها: يروى أن بعض الزنادقة أنكر الصانع عند جعفر الصادق رضی الله عنه. فقال: جعفر: «هل ركبت البحر؟» قال: نعم. قال: «هل رأيت أهواله؟» قال: بلى، هاجت يوماً رياح هائلة فكسرت السفن وغرقت الملاحين، فتعلقت أنا ببعض ألواحها ثم ذهب عني ذلك اللوح فإذا أنا مدفوع في تلاطم الأمواج حتى دفعت إلى الساحل، فقال جعفر: «قد كان اعتمادك من قبل على السفينة والملاح ثم على اللوح حتى تنجيك، فلما ذهبت هذه الأشياء عنك هل أسلمت نفسك للهلاك أم كنت ترجو السلامة بعد؟» قال: بل رجوت السلامة، قال: «ممن كنت ترجوها؟»، فسكت الرجل، فقال جعفر: «إنّ الصانع هو الذي كنت ترجوه في ذلك الوقت، وهو الذي أنجاك من الغرق». فأسلم الرجل على يده؛

همانا هدف از دلایل قرآنی مجادله نیست بلکه هدف از آن به دست آوردن عقیده حق در دل هاست در این باب، این نوع از دلایل قوی تر از دیگر روش هاست، زیرا علاوه بر شناساندن خالق، نعمت، خالق را بر ما بیاد می‌آورد و هستی و حیات از نعمت های بزرگ بر ما ست و به یاد آوردن نعمت ها موجب محبت و ترک منازعه و کسب اطاعت می‌شود، و بدین ترتیب ذکر این نوع از دلایل اولی تر است و بدان که گذشتگان روش های نکته‌ای را در این باب دارند؛

یکی از آن‌ها: روایت می‌شود که زندیقی آفریننده را در نزد امام جعفر صادق علیه السلام انکار نمود. امام صادق علیه السلام فرمود: «در دریا سفر کردی؟» گفت: بله. امام علیه السلام گفت: «آیا دچار هراس‌های آن شدی؟» گفت: بله، روزی باد مهیبی وزید و بر اثر آن کشتی‌ها شکسته شد و ملوان‌ها غرق شدند، و من بر الوار کشتی در آویختم تا این که آن الوار از من دور

شد و تلاطم موج دریا مرا به سمت ساحل پرتاب کرد. امام جعفر علیه السلام گفت: «در ابتدا اعتماد تو بر کشتی و ملوان بود سپس بر الوار بود تا تو را نجات دهد پس در هنگامی که همه این اشیاء از تو دور شد آیا به هلاکت تسلیم نمودی یا این که به سلامت امیدوار بودی؟» گفت: «بله به سلامتی امیدوار بودم. گفت: «از چه کسی خواهان سلامت بودی؟» «مرد ساکت شد. امام جعفر علیه السلام گفت: «همانا در آن هنگام آفریننده را امیدوار بودی و مسلما او تو را از غرق نجات داد». پس آن مرد [به علت سخنان به حق امام صادق علیه السلام] مسلمان شد.^{۲۵}

۴. فخر رازی سخن امام صادق علیه السلام را در اجابت دعا و آمرزش گناهان و استفاده از نعمت های دنیوی و اخروی به یاد می آورد: «فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ»، (آل عمران، ۱۹۵/۳)؛
ثم إن الله تعالى وعد من فعل هذا بأمر ثلاثة:

أولها: محو السيئات و غفران الذنوب و هو قوله: «لَا تُكْفِرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ» [آل عمران، ۱۹۵/۳] و ذلك هو الذي طلبوه بقولهم: «فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا» [آل عمران، ۱۹۳/۳].
و ثانيها: إعطاء الثواب العظيم و هو قوله: «وَلَا تُدْخِلْنَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ» [آل عمران، ۱۹۵/۳] و هو الذي طلبوه بقولهم: «وَأْتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَى رُسُلِكَ» [آل عمران، ۱۹۴/۳].
و ثالثها: أن يكون ذلك الثواب ثوابا عظيما مقرونا بالتعظيم والإجلال و هو قوله: «مِنْ عِنْدِ اللَّهِ» و هو الذي قالوه: «وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ» [آل عمران، ۱۹۴/۳] لأنه سبحانه هو العظيم الذي لا نهاية لعظمته،....

روی عن جعفر الصادق أنه قال: «من حَزَّ به أمر فقال خمس مرات: رَبَّنَا، أنجاه الله مما يخاف وأعطاه ما أراد، وقرأ هذه الآية».

قال: «لأن الله حكى عنهم أنهم قالوا خمس مرات: رَبَّنَا، ثم أخبر أنه استجاب لهم؛ خداوند تبارک و تعالی به کسانی که آن را انجام دهد سه امر را وعده داد:
اول: محو و آمرزش گناهان و همانا آن در قول خداوند است که: «لَا تُكْفِرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ» و این در قبال خواسته آن هاست که در قول: «گناهان ما را بیامرز و کفارت کن گناهان ما را».

و دوم: دادن پاداش عظیم در گفته خداوند: «آن ها را در بهشتی قرار می دهیم که از زیر درختان آن نهرها جاری است». و این در جواب در خواست: آن چه را توبه وسیله پیامبران به ما وعده دادی به ما مرحمت کن.

و سوم: این که آن پاداش بزرگی همراه با عظمت و اجلال می باشد و همانا آن قول اوست: «از جانب خداوند است». و در جواب گفته آن هاست: «در قیامت ما را محروم نگردان» می باشد... .

از امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده که اگر بر کسی امر دشواری چیره شود و پنج مرتبه رُبنا بگوید [اشاره به آیه های ۱۹۱ تا ۱۹۴ همان سوره است که لفظ رُبنا در قالب دعا آمده است] خداوند او را از آن چه بیم دارد، نجات می دهد و آن چه را که بخواهد می بخشد، سپس امام این آیه را خواند آل عمران، ۳/ ۱۹۵ و فرمود: «خداوند حکایت کرد از آن هایی که پنج مرتبه رُبنا را گفتند؛ همانا دعای آن ها مورد اجابت قرار گرفت».^{۲۶}

۵. در رابطه با معجزه بودن «خواندن» حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله، فخر رازی از امام صادق علیه السلام نقل می کند و سخن امام را حجت خود قرار می دهد؛ «رَسُولٌ مِنَ اللَّهِ يَتْلُو صُحُفًا مُطَهَّرَةً»، (البینة، ۲/ ۹۸)؛

فإن قيل: كيف نسب تلاوة الصحف المطهرة إلى الرسول مع أنه كان أمياً؟ قلنا: إذا تلا مثلاً المسطور في تلك الصحف كان تالياً ما فيها وقد جاء في كتاب منسوب إلى جعفر الصادق علیه السلام: «أنه صلی الله علیه و آله كان يقرأ من الكتاب، وإن كان لا يكتب»، ولعل هذا كان من معجزاته صلی الله علیه و آله؛
اگر گفته شود که: چگونه تلاوت کتاب های مقدس را به حضرت پیامبر با این که امی بود، نسبت داده شد؟

می گوئیم: اگر نوشته آن کتاب ها را می خواند پس محتوای آن را تلاوت کرده و در کتابی که به امام جعفر صادق علیه السلام نسبت داده شده، آمده است که؛ «پیامبر صلی الله علیه و آله کتاب را می خواند هر چند که نمی نوشت»، و شاید این یکی از معجزه های پیامبر صلی الله علیه و آله به شمار می رود.^{۲۷}

۶. در آیه بعد رازی در توضیح آیه سخن امام صادق علیه السلام را در تفسیر آیه روایت می کند، آیه را به عنوان آیه مکارم اخلاق معرفی می کند: «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ»، (الأعراف، ۱۹۹/۷)؛

قال جعفر الصادق رضي الله عنه: «وليس في القرآن آية أجمع لمكارم الأخلاق من هذه الآية»؛

امام جعفر صادق علیه السلام فرموده است: «در قرآن آیه ای همانند این آیه که مکارم اخلاق

در آن یاد شده است، دیده نمی شود».^{۲۸}

۷. در خصوص گفتن «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» فخررازی روایاتی چند ذکر می کند که از جمله این روایت ها به سخن امام صادق علیه السلام اشاره می کند؛ این آیه: «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ» (طه، ۲۰/ ۸) است که به یک فرموده از پیامبر صلی الله علیه و آله در آن اشاره رفته و سپس حدیث امام جعفر صادق علیه السلام را گزارش می دهد؛

البحث الثاني: في الأخبار الواردة في التهليل؛

أولها: عن النبي صلی الله علیه و آله قال: «أفضل الذكر: ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ﴾، وأفضل الدعاء: «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ». ثم تلا رسول الله صلی الله علیه و آله: «﴿فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ...﴾» (محمد، ۴۷/ ۱۹)».

ورابعها: قال سفیان الثوري: سألت جعفر بن محمد عن ﴿حم*عسق﴾ (الشورى، ۴۲/ ۲۱) قال: «الحاء حكمه والميم ملكه والعين عظمته والسين سناؤه والقاف قدرته، يقول الله جل ذكره: بحكمي و ملكي وعظمتي وسنائی و قدرتی لا أعذب بالنار من قال: ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ﴾»؛

بحث دوم: در مورد خیرهای رسیده از گفتن «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ».

اول: از پیامبر صلی الله علیه و آله: «بهترین ذکر گفتن «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» است و بهترین دعا «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ» است» ، سپس پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «پس بدان که همانا خداوند خدای یکتایی است و جز خدا پروردگاری نیست و برای آمرزش گناهانت و گناه مؤمنان مرد و زن استغفار کن...». چهارم: سفیان ثوری گفته: از امام جعفر صادق علیه السلام در مورد ﴿حم*عسق﴾ پرسیدم؛ امام علیه السلام فرمود: «حرف «حاء» حکم و فرمانروایی خدا، «میم» ملک او، «سین» روشنایی او و «قاف» قدرت اوست، خداوند که یاد او همیشه باد می فرماید: قسم به فرمانروایی و ملک و روشنایی و قدرت خود که به آتش جهنم عذاب نمی دهم هر کس «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ» بگوید».^{۲۹}

۸. در سوره یوسف علیه السلام فخررازی در مورد عصمت پیامبران دلایلی را ذکر می کند و جوابی کوبنده به مخالفان می دهد و از امام جعفر صادق علیه السلام و دیگر بزرگان که حدیث جعلی به آن ها نسبت داده شده است از آن ها نقل شده است به خوبی دفاع می کند؛ فخررازی در ذیل آیه: «وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنَّ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ» (یوسف، ۱۲/ ۲۴) می نویسد؛ إعلم أن هذه الآية من المهمات التي يجب الاعتناء بالبحث عنها وفي هذه الآية

مسائل؛

المسألة الأولى: في أنه عليه السلام هل صدر عنه ذنب أم لا؟ وفي هذه المسألة قولان: الأول: أن يوسف عليه السلام هم بالفاحشة.

قال الواحدى فى كتاب «البيسط» قال المفسرون: الموثوق بعلمهم المرجوع إلى روايتهم هم يوسف أيضا بهذه المرأة هما صحيحاً وجلس منها مجلس الرجل من المرأة، فلما رأى البرهان من ربه زالت كل شهوة عنه...

قال جعفر الصادق عليه السلام بإسناده عن على عليه السلام أنه قال: «طمعت فيه وطمع فيها فكان طمعه فيها أنه هم أن يحل التكة...».

ثم إن الواحدى طوّل فى كلمات عديمة الفائدة فى هذا الباب، وما ذكر آية يحتج بها ولا حديثاً صحيحاً يعول عليه فى تصحيح هذه المقالة، وما أمعن النظر فى تلك الكلمات العارية عن الفائدة... ثم قال والذين أثبتوا هذا العمل ليوسف كانوا أعرف بحقوق الأنبياء عليهم السلام وارتفاع منازلهم عند الله تعالى من الذين نفوا الهم عنه، فهذا خلاصة كلامه فى هذا الباب؛

بدان كه اين آيه از آيه هاى مهم است كه بايد به آن اهميت داده شود و سؤال هاىى درباره اين آيه مطرح شده است؛

مسأله اول: اين كه آيا از حضرت يوسف گناهى سرزده است يا خير؟ در اين مسأله دو قول است: اول: يوسف عليه السلام فحشا را قصد نمود.

واحدى در كتابش البيسط مى گويد: مفسران موثق به علمشان و به روايت آن ها رجوع مى شود؛ گفته اند كه قصد فحشاى حضرت يوسف عليه السلام نسبت به آن زن درست بوده و مانند نشست مرد به زن بود و هنگامى كه برهان را از طرف خدا ديد كل شهوت از آن دور شد.

امام جعفر صادق عليه السلام به سند از على عليه السلام مى فرمايد: «آن زن به حضرت يوسف عليه السلام چشم طمع كرد و حضرت يوسف عليه السلام نيز بدان چشم طمع نمود؛ به گونه اى كه نزديك بود كمر بند شلوارش را باز كند...».

سپس واحدى در اين باب حرف خود را با سخنانى بيهوده و طولانى ادامه مى دهد؛ و آيه اى براى به حجت رساندن گفته خود يا حديث مورد اعتمادى كه مى توان به آن رجوع شود را ذكر نمى كند و در آوردن كلمات خالى از فايده، دقت نظر به عمل نمى آورد...

سپس واحدی گفت: کسانی که این عمل را برای یوسف عَلَيْهِ السَّلَامُ ثابت کردند، به خوبی از حق پیامبران آگاه بودند، منزلت والای آن‌ها را در نزد خدا نسبت به کسانی که این قصد را از او دور ساختند، آگاه‌تر بودند. و این خلاصه کلام واحدی در این باب است.^{۳۰}

فخررازی دلایل و حجت‌های فراوانی که عصمت پیامبران را ثابت می‌کند به واسطه آیات مختلف ذکر می‌کند، و در ادامه مطلب و دفاع از امام جعفر صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ و دیگر بزرگان می‌گوید:

واعلم أنّ بعض الحشویة روی عن النبی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أنه قال: «ما كذب إبراهيم عَلَيْهِ السَّلَامُ إلا ثلاث كذبات»، فقلت الأولى أن لا نقبل مثل هذه الأخبار فقال على طريق الاستنكار فإن لم يقبله لزمنا تكذيب الرواة فقلت له: يا مسكين إن قبلناه لزمنا الحكم بتكذيب إبراهيم عَلَيْهِ السَّلَامُ وإن ردناه لزمنا الحكم بتكذيب الرواة ولا شك أن صون إبراهيم عَلَيْهِ السَّلَامُ عن الكذب أولى من صون طائفة من المجاهيل عن الكذب.

إذا عرفت هذا الأصل فنقول للواحدی: ومن الذي يضمن لنا أن الذين نقلوا هذا القول عن هؤلاء المفسرين كانوا صادقين أم كاذبين، والله أعلم؛

بدان که بعضی از کسانی که به حدیث سخنی را اضافه می‌کنند یا روایت می‌کنند از حضرت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل می‌کند که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرموده است: حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَامُ به جز در سه جا هرگز دروغ نگفته است، گفتم: بهتر است این گونه اخبار را قبول نکنیم، او خود را به نادانی زد و گفت: اگر آن را قبول نکنیم؛ راویان را تکذیب نموده‌ایم، به او گفتم: ای بیچاره اگر قبول کنیم حکم تکذیب حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَامُ را پذیرفته‌ایم و اگر آن را نپذیریم حکم تکذیب راویان را نپذیرفته‌ایم و شکی نیست که حمایت از حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَامُ از تکذیب، از حمایت گروهی نادان از دروغ بستن اولی و بهتر است؛

اگر این را این گونه فهمیدی؛ به واحدی می‌گوییم چه کسی به ما اطمینان می‌دهد کسانی که این گفته‌ها را از مفسرین نقل کرده‌اند صادق بوده‌اند یا دروغگو و الله اعلم.^{۳۱}

۹. فخررازی ایده‌ی یکی از علمای بنام که همانا سید مرتضی که از امام جعفر صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ برگرفته شده است را گزارش کرده و آن را می‌پذیرد؛ پاسخ نهایی را برطبق ایده این عالم بزرگ و دیگر نظریه‌های موافق آن پایان می‌برد؛ و این آیه در مورد جایز بودن یا جایز نبودن اتیان نساء از دبر می‌باشد: «نَسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ فَاتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ»، (البقرة، ۲۰/۲۲۳).

المسألة الثالثة: ذهب أكثر العلماء إلى أن المراد من الآية أن الرجل مخير بين أن

يأتيها من قبلها في قبلها، وبين أن يأتيها من دبرها في قبلها، فقوله: **أَنَّى شِئْتُمْ** محمول على ذلك، ونقل نافع عن ابن عمر أنه كان يقول: المراد من الآية تجويز إتيان النساء في أدبارهن، وسائر الناس كذبوا نافعاً في هذه الرواية، وهذا قول مالك، واختيار السيد المرتضى من الشيعة، والمرتضى رواه عن جعفر بن محمد الصادق عليه السلام؛

مسألة سوم: بیشتر علما مراد از آیه را مخیر بودن مرد در اتیان زن از قبل به قبل یا از دبر به قبل دانستند و قول خداوند در **أَنَّى شِئْتُمْ** حمل می شود، نافع از ابن عمر نقل می کند که گفته: مراد از آیه جایز بودن اتیان نساء در دبر است و سایر مردم نافع را در این روایت تکذیب گفتند و این قول مالک و انتخاب سید مرتضی از اهل شیعه است و مرتضی از امام جعفر صادق عليه السلام روایت می کند.^{۳۲}

فخر رازی عدم جواز را از زبان گروه اول سپس جواز آن را از گروه دوم گزارش می دهد و به پاسخ جواز گروه دوم بسنده نمی کند و پاسخ گروه اول که ایده آن ها عدم جواز است را گزارش می دهد که خود، این معنا را می رساند که فخر رازی ایده آن ها را پذیرفته است، هر چند که سخن خود را با «الله اعلم» به پایان می برد؛

أجاب الأولون: فقالوا: الذي يدل على أنه لا يجوز أن يكون المراد من هذه الآية إتيان النساء في غير المأتي؛ وجوه:

الأول: أن الحرث اسم لموضع الحرثة، ومعلوم أن المراد بجميع أجزائها ليست موضعا للحرثة، فامتنع إطلاق اسم الحرث على ذات المرأة، ويقضى هذا الدليل أن لا يطلق لفظ الحرث على ذات المرأة إلا أننا تركنا العمل بهذا الدليل في قوله: **﴿نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ﴾** لأن الله تعالى صرح هاهنا بإطلاق لفظ الحرث على ذات المرأة، فحملنا ذلك على المجاز المشهور من تسمية كل الشيء باسم جزئه، وهذه الصورة مفقودة في قوله: **﴿فَأْتُوا حَرْثَكُمْ﴾** فوجب حمل الحرث هاهنا على وضع الحرثة على التعيين، فثبت أن الآية لا دلالة فيها إلا على إتيان النساء في المأتي.

الوجه الثاني: في بيان أن هذه الآية لا يمكن أن تكون دالة على ما ذكره لما بيننا أن ما قبل هذه الآية يدل على المنع مما ذكره من وجهين أحدهما: قوله: **﴿قُلْ هُوَ أَذَى﴾**، [البقرة، ۲/ ۲۲۲] والثاني: قوله: **﴿فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ﴾** فلودلت هذه الآية على التجويز لكان ذلك جمعاً بين ما يدل على التحريم وبين ما يدل على التحليل في موضع واحد، والأصل أنه لا يجوز... والله أعلم.

گروه اول جواب دادند: آنچه را که به جایز نبودن آن دلالت می‌کند آن است که مراد از این آیه ایتیان نساء در غیر موضع ایتیان می‌رساند؛ چند وجه است:

اول: «حرث» مکانی برای کاشتن است و معلوم می‌شود که مراد با تمام اجزای آن موضع کاشتن نمی‌باشد، پس اطلاق اسم حرث بر ذات زن ممتنع می‌شود و این دلیل اقتضا می‌کند که کلمه حرث بر ذات زن اطلاق نگردد و ما عمل به این را به دلیل گفته خداوند ﴿نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ﴾ ترک می‌کنیم، زیرا که خداوند در این آیه، حرث را به ذات زن اطلاق کرده است، این را بر مجاز مشهور - نامیدن کل به جزء - حمل می‌کنیم و این معنا در این فرمایش خداوند دیده نمی‌شود: ﴿فَاتُّوا حَرْثَكُمْ﴾ پس حرث را در این جا بر موضع کاشتن بر تعیین حمل می‌کنیم و ثابت می‌شود که آیه دلالتی جز بر ایتیان زن در موضع ایتیان ندارد.

دوم: این آیه بر آنچه که آن‌ها ذکر کردند دلالت نمی‌کند و آن بر اساس مطالبی است که در آیه قبل آن بیان کردیم به دو صورت بر مانع بودن دلالت می‌کند؛ اول: گفته خداوند حق تعالی ﴿قُلْ هُوَ آذَى﴾ (البقرة، ۲/ ۲۲۲) و دوم: ﴿فَاتُّوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ﴾ است. پس اگر این آیه بر جایز بودن دلالت کند این به دو صورت حلال و حرام در یک موضع به تحقق می‌رساند، اصل این است که جایز نیست ... والله أعلم.^{۳۳}

۱۰. فخر رازی در تفسیر آیه ارضای پیامبر ﷺ توسط خداوند که شفاعت وی را برای امتش می‌خواهد سخنی از امام جعفر صادق ع روایت می‌کند: ﴿وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى﴾ (الضحی، ۹۳/ ۵).

یروی أنه ع لما نزلت هذه الآية قال: «إذا لا أرضى وواحد من أمتي في النار»، و اعلم أن الحمل على الشفاعة متعين، ويدل عليه وجوه... الوجه الثالث: الأحاديث الكثيرة الواردة في الشفاعة دالة على أن رضا الرسول عليه الصلاة والسلام في العفو عن المذنبين، وهذه الآية دلت على أنه تعالى يفعل كل ما يرضاه الرسول فتحصل من مجموع الآية والخبر حصول الشفاعة.

و عن جعفر الصادق ع أنه قال: «رضاء جدى أن لا يدخل النار موحد»؛

روایت می‌شود که حضرت پیامبر ﷺ در هنگام نزول این آیه فرمودند: خشنود نمی‌گردم در حالی که یکی از ائمتم در جهنم باشد». و بدان که حمل بر شفاعت متعین است و چند وجه بر آن دلالت می‌کند... وجه سوم: احادیث زیادی که در باب شفاعت

آمده است دال بر این که خشنودی حضرت پیامبر ﷺ در آمرزش گناهکاران است و این آیه دال بر این است که خداوند تعالی هر آنچه را که باعث خشنودی رسول اکرم ﷺ می شود را انجام می دهد. پس از کل آیه و خبر رسیده، حاصل شدن شفاعت را می رساند.

امام جعفر صادق علیه السلام فرموده است: «رضای پدر بزرگم در آن است که یکتاپرستی وارد جهنم نشود».^{۳۴}

۱۱. فخر رازی در آیه دیگر از سخنان امام صادق علیه السلام به عنوان شاهد قول استفاده می کند و در خصوص تفسیر آیه: «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ» (التوبة، ۹/۱۱۱)، چنین می نویسد:

المسألة الثانية: قال أهل المعاني: لا يجوز أن يشتري الله شيئاً في الحقيقة لأن المشتري إنما يشتري ما لا يملك، ولهذا قال الحسن: اشتري أنفساً هو خلقها، وأموالاً هو رزقها، لكن هذا ذكره تعالى لحسن التلطف في الدعاء إلى الطاعة، وحقيقة هذا، أن المؤمن متى قاتل في سبيل الله حتى يقتل، فتذهب روحه، وينفق ماله في سبيل الله، أخذ من الله في الآخرة الجنة جزاء لما فعل. فجعل هذا استبدالاً وشراءً. هذا معنى قوله: «اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ» أي بالجنة.... قال الصادق عليه السلام: «ليس لأبدانكم ثمن إلا الجنة فلا تبيعوها إلا بها»؛

مسأله دوم: أهل معانی می گویند در حقیقت جایز نیست که خداوند شیئی را بخرد زیرا خریدار آنچه را که مالک آن نیست می خرد، و به همین دلیل الحسن گفته: نفس هایی را که خود خلق کرده و مالی که او رزق نموده را خرید، لیکن ذکر خداوند برای نیکو بودن در دعا برای اطاعت از خداست و حقیقت آن است که مؤمن هرگاه در راه خدا جهاد کند تا کشته شود و روح او به ملکوت بپیوندد، مالش را در راه خدا انفاق کند از خداوند در آخرت، بهشت را به خاطر آن چه که انجام داده است دریافت می کند. پس این را استبدال و خریدن قرار داد.

این معنای آیه است؛ یعنی: با بهشت خرید... امام جعفر صادق علیه السلام فرموده است: «بهای بدن های شما بهشت است جز بدان خود را مفروشید».^{۳۵}

۱۲. «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ»؛ فخر رازی در مسائل استنباط شده از استعاذه از شیطان به نوزده نکته اشاره می کند که یکی از نکات یاد شده از سخنان امام صادق علیه السلام

می باشد:

النکته السابعة عشرة: قال جعفر الصادق عليه السلام: إنه لا بد قبل القراءة من التعوذ، وأما سائر الطاعات فإنه لا يتعوذ فيها، والحكمة فيه أن العبد قد ينجس لسانه بالكذب والغيبة والنميمة فأمر الله تعالى العبد بالتعوذ ليصير لسانه طاهراً فيقرأ بلسان طاهر كلاماً أنزل من ربّ طيب طاهر؛

نکته هفدهم: امام جعفر صادق عليه السلام فرمود: باید قبل از قرائت قرآن از شر شیطان به خدا پناه برد و استعاذه را بخواند، اما در سایر عبادت‌ها استعاذه نمی‌شود؛ حکمت این کار بنده آن است که ممکن است زبان بنده با گفتن دروغ، غیبت و سخن چینی نجس شود، پس خداوند بنده را به استعاذه امر فرمود تا زبان وی پاک گردد و با زبانی پاک کلامی را که از پروردگار نیک و طاهر نازل شده را بخواند.

ب: رویکرد انتقادی:

فخر رازی در سوره طه و تفسیر آن به صراحت از سخن امام جعفر صادق عليه السلام ایراد گرفته و به این که آیاتی همانند این آیه معنای ظاهری و باطنی دارد آن را به عنوان حروف تهجی معرفی می‌کند و سخن امام صادق عليه السلام را بر همین مبنا می‌آورد؛ ﴿طه﴾، (طه، ۱/۲۰).
المسألة الثانية: للمفسرين فيه قولان: أحدهما: أنه من حروف التهجي والأخر أنه كلمة مفيدة؛

أما على القول الأول... أحدها: قال الثعلبي: «طا» شجرة طوبى و «هاء» الهاوية فكأنه أقسم بالجنة والنار. وثانيها: يحكى عن جعفر الصادق عليه السلام: «الطاء» طهارة أهل البيت عليهم السلام و «الهاء» هدايتهم. وثالثها: يا مطمع الشفاعة للأمة ويا هادى الخلق إلى الملة. ورابعها: قال سعيد بن جبیر هو افتتاح اسمه الطيب الطاهر الهادى. وخامسها: «الطاء» من الطهارة و «الهاء» من الهداية كأنه قيل يا طاهراً من الذنوب ويا هادياً إلى علام الغيوب... وقد عرفت فيما تقدم أن أمثال هذه الأقوال لا يجب أن يعتمد عليها.

مسألة دوم: برای مفسران در این مسأله دو قول است؛ یکی این که از حروف هجی هستند و دیگری این که کلمه مفید است.

اما بر اساس قول اول... یکی این که: ثعلبی گفته: حرف «طا» به معنای درخت طوبی و حرف «ها» آتش دوزخ است، گویا خداوند به بهشت و جهنم قسم می‌خورد، دوم: از امام جعفر صادق عليه السلام روایت می‌شود که «طا» به معنای طهارت أهل بیت عليهم السلام

و «ها» هدایت آن‌ها است، سوم: ای آرزوی شفاعت امت و ای هادی خلق به دین، چهارم: سعید بن جبیر گفته: همانا آغاز با نام نیکو، پاک و هدایت کننده پیامبر ﷺ است. و پنجم: «طا» از طهارت و «ها» از هدایت آمده است؛ گویا که گفته می‌شود: ای پاک از گناهان و ای هدایت کننده به علام الغیوب... و از آنچه را که قبلاً آوردیم دانستی که نمی‌توان به این اقوال اطمینان حاصل کرد.^{۳۶}

لازم به ذکر است که معنای باطن قرآن را هرکسی نمی‌تواند درک کند و فقط اهل ذکر و راسخون در علم که علم خداوندی دارند می‌توانند آن را دریابند و چه کسی بهتر از امامان معصوم علیهم‌السلام بعد از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌توانند آن را به مردم بشناسانند.^{۳۷}

ج: در آیاتی دیگر رازی نظریه امام صادق علیه‌السلام را با دیگران آورده و هیچ توضیحی در قبال آن نداده است که همانا این آیات به شرح ذیل می‌باشند:

۱. در خصوص آیه **﴿اللَّهُ الصَّمَدُ﴾**، (الاحلاص، ۲/۱۱۲): «أما المفسرون فقد نقل عنهم وجوه، بعضها يليق بالوجه الأول وهو كونه تعالى سيداً مرجوعاً إليه في دفع الحاجات، وهو إشارة إلى الصفات الإضافية، وبعضها بالوجه الثاني وهو كونه تعالى واجب الوجود في ذاته وفي صفاته ممتنع التغير فيهما وهو إشارة إلى الصفات السلبية وتارة يفسرون الصمد بما يكون جامعاً للوجهين...»

أما النوع الثاني: وهو الإشارة إلى الصفات السلبية فذكروا فيه وجوهاً... الثاني عشر: قال جعفر الصادق عليه‌السلام: «إنه الذي يغلب ولا يغلب»؛

اما از مفسران چند وجه نقل شده است؛ بعضی از آن به وجه اول نزدیکتر است، و آن این که خداوند تعالی سرور و بزرگی است که برای دفع نیازها و حاجت‌ها به او روی آورده می‌شود که این اشاره به صفات اضافی است و دیگر معانی به وجه دوم شایسته تر است و آن واجب الوجود در ذات و صفات خداست و دچار تحول و تغییر نمی‌شوند و اشاره به صفات سلبی است و بعضی دیگر صمد را به گونه‌ای که جامع هر دو وجه است تفسیر می‌کنند...

اما نوع دوم: اشاره به صفات سلبی است که چند وجه برای آن ذکر کردند... وجه دوازدهم: امام جعفر صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «صمد یعنی پیروزمندی که کسی بر او پیروز نمی‌شود».^{۳۸}

۲. **﴿وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خَلِّفُوا﴾** (التوبة، ۹/۱۱۸)؛ المسألة الثالثة: قال صاحب «الكشاف»:

قرئ ﴿خَلْفُوا﴾ أى خلفوا الغازين بالمدينة، أى صاروا خلفاء للذين ذهبوا إلى الغزو... وقرأ جعفر الصادق [ع] خالفوا وقرأ الأعمش وعلی الثلاثة المخلفين؛

مسأله سوم: صاحب كشاف گفته: «خلفوا» خوانده می شود، یعنی: جنگجویان را در مدینه جانشین شدند... و امام جعفر صادق [ع] خالفوا - مخالفت کردند - خواندند و أعمش: علی الثلاثة المخلفين - سه نفر جا مانده - خوانده است.^{۳۹}

۳. ﴿إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ * وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ﴾ (الانفطار، ۱۲/۱۳ و ۱۴)؛ در مفاتیح الغیب آمده است که؛ قال جعفر الصادق [ع]: «النعيم المعرفة والمشاهدة، والجحيم ظلمات الشهوات». وقال بعضهم: النعيم القناعة، والجحيم الطمع، وقيل: النعيم التوكل، والجحيم الحرص، وقيل: النعيم الاشتغال بالله، والجحيم الاشتغال بغير الله تعالى؛ امام جعفر صادق [ع] فرمود: «نعيم - نعمت - شناخت و مشاهده است و جهيم - آتش دوزخ - تاریکی های شهوت است»؛ بعضی دیگر گفته اند که: نعيم قناعت و جحيم طمع است؛ و گفته شده که: نعيم توکل و جحيم حرص می باشد و نیز گفته شده که: نعيم به یاد خدا مشغول بودن، جحيم به غیر از خدا مشغول شدن است.^{۴۰}

۴. ﴿يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ﴾ (مریم، ۶/۱۹)؛ فخر رازی و دیگر تفاسیر شیعه قرائت «يَرِثُنِي» و «يَرِثُ» را این گونه ذکر کرده اند و قرائت خاصی را ترجیح نداده اند.

در مفاتیح الغیب آمده است؛ المسألة الخامسة: من يرثني ويرث وجوه: أحدها: القراءة المعروفة بالرفع فيهما صفة.

و ثانيها: وهى قراءة أبى عمرو والكسائى والزهرى والأعمش و طلحة بالجزم فيهما جواباً للدعاء.

و ثالثها: عن على بن أبى طالب و ابن عباس و جعفر بن محمد و الحسن و قتادة: ﴿يَرِثُنِي﴾ جزم وارث بوزن فاعل.

و رابعها: عن ابن عباس: يَرِثُنِي وارث من آل يعقوب.

و خامسها: عن الجحدري ﴿وَوِثُّ﴾ تصغير وارث على وزن أفعل؛

مسأله پنجم: من يرثني ويرث چند وجه است؛

يکى: قرائت معروف با رفع به دليل واقع شدن در حکم صفت - نسبت به آيه ما قبل

آن - .

دوم: قرائت أبى عمرو، كسائى، الزهرى، أعمش و طلحة به صورت جزم زیرا جواب

دعاست .

سوم از علی بن ابی طالب علیه السلام، ابن عباس، جعفر بن محمد علیهما السلام، حسن و قتاده «یَرِثُنِي» جزم - وارث - است به وزن فاعل .
چهارم: از ابن عباس: یَرِثُنِي وارث من آل یعقوب .

پنجم: از جحدری (وَوَيْرِثُ) تصغیر - وارث - علی وزن أفیعل می باشد.^{۴۱}

۵. ﴿يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ﴾، (النساء، ۱۱، ۴) فما الحكمة في أنه تعالى جعل نصيبها نصف نصيب الرجل. والجواب عنه من وجوه: الأول: أن خروج المرأة أقل، لأن زوجها ينفق عليها، وخروج الرجل أكثر لأنه هو المنفق على زوجته، ومن كان خروجه أكثر فهو إلى المال أحوج...

الخامس: روى أن جعفر الصادق عليه السلام [سئل عن هذه المسألة فقال: «إن حواء أخذت حفنة من الحنطة وأكلتها، وأخذت حفنة أخرى وخبأتها، ثم أخذت حفنة أخرى ودفعتها إلى آدم، فلما جعلت نصيب نفسها ضعف نصيب الرجل قلب الله الأمر عليها، فجعل نصيب المرأة نصف نصيب الرجل»؛

حكمت در این که خداوند تعالی بهره زن را نصف بهره مرد قرار داده است چیست؟
جواب در چند وجه است: اول: بیرون رفتن زن کمتر است زیرا شوهرش بر او انفاق می کند؛ بیرون رفتن مرد بیشتر است زیرا او بر همسرش انفاق می کند و کسی که بیرون رفتنش بیشتر باشد به مال نیازمند تر است ...

پنجم: از امام صادق علیه السلام در این مسأله سؤال شده و امام علیه السلام فرمود: «حوا مشتى از گندم را برداشت و خورد و مشت دیگری را پنهان کرد سپس مشت دیگری را برداشت و به حضرت آدم علیه السلام داد؛ هنگامی که بهره خود را دو برابر بهره مرد نهاد، خداوند این امر را بر او معکوس کرد و بهره زن را نصف بهره مرد قرار داد.^{۴۲}

۶. ﴿فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾، (النور، ۲۴/۶۳)؛
أما قوله تعالى: ﴿أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ فالمراد أن مخالفة الأمر توجب أحد هذين الأمرين، والمراد بالفتنة العقوبة في الدنيا، والعذاب الأليم عذاب الآخرة، وإنما ردد الله تعالى حال ذلك المخالف بين هذين الأمرين لأن ذلك المخالف قد يموت من دون عقاب الدنيا وقد يعرض له ذلك في الدنيا، فلهذا السبب أورده تعالى على سبيل الترديد، ثم قال الحسن: الفتنة هي ظهور نفاقهم، وقال ابن عباس: القتل. وقيل: الزلازل

الأهوال، و عن جعفر بن محمد [ع] : «يسلط عليهم سلطان جائر»؛

مقصود از فتنه؛ مجازات در دنیا و عذاب دردناک منظور عذاب آخرت است؛ خداوند سرانجام مخالفت از امر او در آن دو حالت بیان نموده است، زیرا شخص مخالف ممکن است بدون مجازات از این دنیا برود و نیز ممکن است در این دنیا مجازات شود، و به این دلیل به صورت شک و تردید بیان شده است. حسن گفته منظور از فتنه؛ آشکار شدن منافق بودن آن هاست، ابن عباس: به قتل رسیدن آن‌ها، نیز گفته شده که منظور زلزله و عذاب هولناک است. از جعفر بن محمد [ع] : «پادشاهی ستمکار بر آن‌ها حاکم می‌شود». ۴۳

د: در این آیه فخر رازی به عمق و فرعی بودن مساله نپرداخته که خود باعث ایراد گرفتن از نحوه رویکرد فخر رازی می‌شود، این مفسر در حکم جاری شده بر کسانی که به مؤمنان تهمت می‌زنند، چنین می‌نویسد: «وَالَّذِينَ يَزْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً»، (النور، ۲۴/۴)؛

المسألة الثالثة: اختلفوا فيما إذا قذف العبد حرّاً فقال: الشافعي وأبو حنيفة ومالك وأبي يوسف ومحمد وزفر و عثمان القن عليه أربعون جلدة، روى الثوري عن جعفر بن محمد عن أبيه أنّ عليّاً [ع] قال: «يجلد العبد في القذف أربعين»، و عن عبد الله بن عمر أنّه قال: «أدرکت أبا بكر و عمرو و عثمان و من بعدهم من الخلفاء و كلّهم يضربون المملوك في القذف أربعين»، و قال الأوزاعي يجلد ثمانين و هو مروى عن ابن مسعود، و روى أنّه جلد عمر بن عبد العزيز العبد في الفرية ثمانين.

و مدار المسألة على حرف واحد و هو أنّ هذه الآية صريحة في إيجاب الثمانين فمن رد هذا الحد إلى أربعين فطريقه أن الله تعالى قال: «فَإِذَا أُحْصِنَ فَإِنَّ أَتَيْنَ بِفَاحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ» (النساء، ۲۲/۴) فنص على أن حدّ الأمة في الزنا نصف حدّ الحرة، ثم قاسوا العبد على الأمة في تنصيف حدّ الزنا، ثم قاسوا تنصيف حدّ قذف العبد على تنصيف حدّ الزنا في حقه، فرجع حاصل الأمر إلى تخصيص عموم الكتاب بهذا القياس؛

در تعیین کیفر برده ای که تهمت و افترازند، اختلاف نظر است، شافعی و أبوحنیفه و مالک و أبو یوسف و محمد و زفر، و عثمان؛ کیفر برده چهل تازیانه می‌باشد ثوری از جعفر بن محمد [ع] از پدرش روایت می‌کند که امام علی [ع] می‌فرماید: «برده در هنگام تهمت و افترا نمودن چهل تازیانه شلاق می‌خورد». مسأله بریک حکم

می باشد و همانا در آیه که به طور آشکار بیان شده است کیفر هشتاد تازیانه می باشد و هر کس حد را به چهل تازیانه در حق برده رد کرده، بر اساس «فَإِذَا أُخْصِنَ فَإِنَّ أَتَيْنَ بِفَاحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ» عمل نموده است. در این آیه حد کتبی در زنا نصف حد زن آزاده می باشد، سپس حکم کلی را بر غلام و برده اجرا کردند و بر اساس آن، حد تهمت و افترای برده برابر با حد در زنا حکم دادند و تخصیص عموم کتاب بر این قیاس حاصل شد.^{۴۴}

در هنگام رجوع به بعضی احادیث و تفاسیر این حکم صادر شده از امام صادق علیه السلام در موارد تعزیر جایز دانستند.^{۴۵} می توان چنین توجیه کرد که شاید منظور فخر رازی از ضعف سند حدیث است لیکن مراجعه به نهج البلاغه و سیره امیر المؤمنان علیه السلام در حکومت، آن را تقویت می نماید و رازی از این غافل مانده است.

با توجه به موارد یاد شده می توان نمایی کلی از شیوه برخورد فخر رازی با آراء امام صادق علیه السلام را به دست آورد، وی در بیشتر موارد رأی امام صادق علیه السلام را مورد تأیید قرار داده یا بدون توضیح با دیگر نظریه ها آورده است؛ در یک مورد سخن امام صادق علیه السلام را مورد نقد قرار داده و همین طور در یک مورد دیگر دقت عمل لازم را نداشته است، بدین ترتیب می توان تحقیقی گسترده در تفاسیر دیگر اهل سنت انجام داد، تا بدین صورت اطلاع دقیق تری از جایگاه تفسیری امامان شیعه علیهم السلام را به دست آورد.

نتیجه گیری

۱. فخر رازی در بیان مطالب خود بیشتر موافق رأی امام علیه السلام بوده و آن را تأیید نموده است و در مواردی از امام به خوبی دفاع می کند.
۲. فخر رازی در تفسیر برخی از آیه ها، سخنانی از امام جعفر صادق علیه السلام دیگر علما ذکر می کند و از ترجیح دادن ایده شخصی بر دیگر ایده ها صرف نظر می کند، در آیه ای دیگر فخر رازی از سخن امام صادق علیه السلام و دیگران در مسأله تأویل، نقد کرده و تأویل آیه را بر حسب ظاهر می پذیرد.
۳. فخر رازی در بیان تفسیر آیه ای قول امام صادق علیه السلام را به درستی در حکمی نقل نمی کند و دقت عمل آن ضعیف بوده است و مورد پذیرش واقع نمی شود.
۴. این پژوهش دیگران را تشویق می نماید که آراء و نظر امامان شیعه علیهم السلام در تفاسیر

دیگر اهل سنت مورد بررسی قرار بگیرد و با کتب شیعه مقایسه به عمل آید تا دیدگاه اهل سنت در مورد امامان علیهم السلام بهتر شناسایی شود.

۱. معجم الادباء. همان، ۱/۹۵.
۲. التفسیر الکبیر، ۲۷/۵۰۹.
۳. همان، ۱/۹۵.
۴. همان، ۱۷۴/۱.
۵. همان، ۲/۳۳۳.
۶. همان، ۹/۴۷۱.
۷. همان، ۵۱۲/۱.
۸. همان، ۱۵/۴۳۵.
۹. همان، ۱۶/۱۶۴.
۱۰. همان، ۱۸/۴۳۹.
۱۱. همان، ۲۲/۶.
۱۲. همان، ۳۱/۸۰.
۱۳. همان، ۳۱/۱۹۴.
۱۴. همان، ۳۲/۲۴۱.
۱۵. همان، ۲۱/۴۹۲.
۱۶. همان، ۴۹۲/۱.
۱۷. همان، ۵۰۷/۱.
۱۸. همان، ۲۲/۱۲.
۱۹. همان، ۲۳/۳۲۳.
۲۰. همان، ۲۴/۴۲۷.
۲۱. همان، ۲۳/۳۶۳.
۲۲. همان، ۱۶/۱۵۰.
۲۳. همان، ۲۱/۴۹۲.
۲۴. همان، ۱/۱۷۴.
۲۵. همان، ۲/۳۳۳.
۲۶. همان، ۹/۴۷۱.
۲۷. همان، ۳۲/۲۴۱.
۲۸. همان، ۱۵/۴۳۵. مراد از امریه عرف امریه معروفست
مراد از اعراض از جاهلان گذشتن از گناه ایشان
- باشد. «آیات الأحکام - الجرجانی - ۲/۱۴۴».
۲۹. همان، ۲۲/۱۲.
۳۰. همان، ۱۸/۴۳۹.
۳۱. همان، ۴۴۳/۱.
۳۲. همان، ۶/۴۲۱.
۳۳. همان، ۴۲۲-۴۲۳/۱.
۳۴. التفسیر الکبیر، ۳۱/۱۹۴.
۳۵. همان، ۱۶/۱۵۰.
۳۶. همان، ۲۲/۵-۶.
۳۷. «طه»؛ صاحب نهج الإیمان یاد کرده قول ثعلبی را که می‌گوید: امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند: «طه» طهارت اهل بیت علیهم السلام است از هر ناپاکی. «تأویل الآیات الظاهرة، ص: ۳۰۴».
- در تفسیر برهان چند روایت در این زمینه از حضرت باقر و حضرت صادق علیهم السلام نقل شده است.
- «تفسیر أحسن الحدیث، ۶/۳۷۰».
۳۸. التفسیر الکبیر، ۳۲/۳۶۲-۳۶۳.
۳۹. در نحوه قرائت به دیگر تفاسیر رجوع شد و خواندن صحیح و دلیل آن را از زبان امام صادق علیه السلام نقل شده است «ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۱/۲۳۰».
۴۰. التفسیر الکبیر، ۳۱/۸۰.
۴۱. همان، ۲۱/۵۰۷.
۴۲. همان، ۹/۵۱۱-۵۱۲.
۴۳. همان، ۲۴/۴۲۷. روایات مختلفی از امام صادق علیه السلام در این خصوص نقل شده است.
- «البرهان فی تفسیر القرآن، ۴/۱۰۴».
۴۴. التفسیر الکبیر، ۲۳/۳۲۳.
۴۵. «مرآة العقول فی شرح اخبار الرسول/ ۳۶۵ / ح ۲۳».